

پس چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟

مؤلف: اسماء بنت راشد الرويشد

مترجم: پدram اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌نماییم. پناه می‌بریم به الله تعالی از شرهای درونیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله تعالی هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد.

گواهی می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ } [آل عمران: 103] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله به اندازه حق تقوایش، تقوا پیشه کنید و نمیرید مگر آن که مسلمان بمیرید).

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالرَّحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } [النساء: 1] (ای انسانها از پروردگارتان بترسید و تقوا پیشه کنید! کسی که شما را از یک تن آفرید و از او همسرش را آفرید و از آن دو مردان و زنان زیادی را انتشار داد و از الله تقوا پیشه کنید که به اسم او از یکدیگر طلب می‌کنید و [از الله بترسید که] صله‌ی رحم [را قطع کنید] همانا الله شما را زیر نظر دارد).

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا } [الأحزاب: 70، 71] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید * اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهان شما را می‌آمرزد و کسی که از الله و فرستاده‌اش اطاعت کند همانا به کامیابی بزرگی دست یافته است).

أما بعد:

قرآن کریم، همان کتابی است که بر فرستاده‌ی امین الله تعالی ﷺ نازل شده است، تا مردم توسط آن از تاریکی‌ها به نور سوق داده شوند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: {الرَّكِبُ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ } [ابراهیم: 1] (الف، لام، راه، کتابی که آن را نازل نمودیم تا مردم را به اذن پروردگارش، از تاریکی‌ها خارج کند و به نور [برساند که همان] راه [خداوند] پر عزت بسیار ستوده شده [می‌باشد]).

آن روحی است که قلبها توسط آن زنده می‌شوند و نوری است که روشن می‌نماید و پرتوافشانی می‌کند، همان گونه که الله جل جلاله آن را وصف می‌نماید و می‌فرماید: {وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } [الشوری: 52] (و این چنین است که روحی از امر ما را بر تو وحی نمودیم، نمی‌دانستی کتاب (قرآن) چیست و ایمان چیست ولی آن را نوری قرار دادیم که توسط آن هر که از بندگانمان را که

بخواهیم هدایت می‌نماییم و همانا تو [به اذن پروردگار] به سوی راه مستقیم هدایت می‌کنی).

الله تعالی قرآن را نوری نازل فرمود که چراغهای آن خاموش نمی‌شود و راه و روشی قرار داده است که کسی که آن را ببیند گمراه نمی‌شود؛ آن معدن ایمان است و آن سرچشمه‌ی علم، دریایی است که تمام نمی‌شود و دارویی است که بعد از آن مریضی وجود ندارد، آن ریسمان محکم الهی است و یاد الله بسیار با حکمت می‌باشد و راه مستقیم است، آن حقی است که یاوه‌گویی در آن راه ندارد، الله تعالی از روی حق آن را نازل نمود و از روی حق نازل شده است، کسی که به آن عمل کند، اجر می‌برد و کسی که به آن حکم کند، عادل می‌باشد و کسی که به سوی آن دعوت کند، به راه مستقیم هدایت شده است؛ الله تعالی توسط آن گروه‌هایی را بالا می‌برد و گروه‌هایی دیگر را ضایع می‌گرداند.

کتاب الله تعالی به مانند روح در زندگی است و نوری برای هدایت می‌باشد؛ پس کسی که آن را نخواند و به آن عمل ننماید، او زنده نیست، حتی اگر سخن بگوید یا عملی انجام دهد یا شب و روز به حرکت بیافتد؛ بلکه او مرده‌ای بیش نیست.

{أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا} [الأنعام: 122] (آیا کسی که مرده است و او را زنده می‌کنیم و برای او نوری قرار می‌دهیم که با آن بین مردم، راه را می‌بیند به مانند کسی است که در تاریکی‌ها می‌باشد و از آن خارج نمی‌شود).

در قرآن شفا وجود دارد و آن شفائی برای قلبها و جسمها می‌باشد:

{وَتُنزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ} [الإسراء: 82] (و از قرآن نازل می‌کنیم چیزی را که شفا و رحمتی برای مؤمنان است). شفائی بر وسوسه، ترس و اضطراب؛ زیرا توسط آن قلب به پروردگار، خالق و آفریننده‌اش وصل می‌شود و توسط آن آرامش می‌گیرد و اطمینان خاطر می‌یابد؛ {أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ} [الرعد: 28] (آگاه باشید که با یاد الله قلبها اطمینان خاطر می‌یابد) پس آن شفائی بر وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطان است.

ابن قیم گفته است: «شفائی برای قلبها از بیماری جهل، شک و تردید می‌باشد و الله سبحانه از آسمان شفائی را عامتر و پُر منفعت‌تر و سریع‌الدرمان‌تر از قرآن برای از بین بردن بیماری نفرستاده است».

گاهی شخص دچار سختی و تنگی می‌شود و ترس او را در بر می‌گیرد و دردمندی او شدت می‌یابد؛ راحتی را پیدا نمی‌کند، مگر در تکرار نمودن بعضی از آیات قرآن: {وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا} [الإسراء: 45] (و هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم).

مسلمان قرآن می‌خواند و در این هنگام است که قرآن با آرامش و اطمینان خاطر قلب و اعضای بدن او را آباد می‌کند، سپس جان در حالتی قرار می‌گیرد که به آنچه از مصیبت به وی برسد به آن اعتنایی نمی‌کند و گله‌مند نخواهد شد و او این سخن پروردگارش را قرائت می‌کند: {قُلْ لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا} [التوبة: 51] (بگو: هرگز مصیبتی به ما نمی‌رسد، مگر آنچه را که الله برای ما [در لوح محفوظ] نوشته است، او مولای ماست).

توسط آن ضعف و بدی دود می‌شود و از بین می‌رود و برای نفس آشکار می‌شود که آنچه در انسان از او هام وجود دارد، بیشتر از آنچه است که از حقیقت وجود دارد و در داخل نفسش احساس شکست می‌کند، قبل از آن که واقعیت‌های زندگی او را شکست دهد.

{الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاسْخَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ} [آل عمران: 173، 174] (کسانی که مردم به آنها گفتند: همانا مردم بر علیه شما جمع شده‌اند، پس از آنها بترسید، در نتیجه‌ی [این سخن] ایمان آنها زیاد شد و گفتند: الله برای ما کافی است و نگهبان نیکویی می‌باشد* با نعمتی از طرف پروردگار و بخششی بازگشتند و بدی به آنها نرسید [و نخواهد رسید]).

همانا ما از موضع مسلمان به تعجب می‌افتیم؛ تاریکی‌ها او را فرا گرفته و او در آن دست و پا می‌زند در حالی که کتابی از جانب پروردگارش در دست اوست که نور و روشنگری می‌باشد و همان راه مستقیم است؛ پیامبر ۳ فرموده است: «أبشروا، أبشروا! أليس تشهدون أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله؟!» (بشارت دهید! بشارت دهید! آیا گواهی نمی‌دهید که پرستش شونده‌ی برحقى جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم؟) گفتند: بله، فرمود: «فإن هذا القرآن سبب طرفه بيد الله، وطرفه بأيديكم؛ فتمسكوا به؛ فإنكم لن تضلوا ولن تهلكوا بعده أبداً» (این قرآن ریسمانی است که یک طرف آن در دست الله است و طرف دیگرش در دست شما، پس به آن تمسک جوید که در این حالت هرگز گمراه نمی‌شوید و هرگز بعد از آن تا ابد، هلاک نمی‌شوید).

بله آن نجات، نور و هدایت است؛ ولی برای کسی که در آن تدبیر کند و آن را بشناسد و در آن تفکر نماید. باید آن را برداشت و مرزهایش را حفظ نمود تا برای او شادی و آرزویی به دنبال داشته باشد؛ آن بخششی است که بخششی بالاتر از آن وجود ندارد و شرفی است که بعد از آن شرفی وجود ندارد.

پیامبر ۳ فرموده است: «خيركم من تعلم القرآن وعلمه» (بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را آموزش دهد). الله تعالی می‌فرماید: {قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ} [یونس: 58] (بگو: به فضل الله و به رحمت اوست که برای آن [قرآن] باید شاد شوند که از آنچه جمع کرده‌اند، بهتر می‌باشد).

ابو سعید خدری t گفته است: «فضل الله قرآن است و رحمت او قرار دادن شما از اهل آن [قرآن] می‌باشد». ابن عباس، حسن و قتادة گفته‌اند: «فضل او اسلام است و رحمت او قرآن». بله، آن بهتر از آن طلا، مال و کالایی است که جمع نموده‌اند؛ زیرا آن فنا نمی‌شود و فضل قرآنی که برپا است تا روز قیامت باقی می‌ماند.

پیامبر ۳ فرموده است: «اقرأوا القرآن؛ فإنه يأتي يوم القيامة شفيعاً لأصحابه» (قرآن را بخوانید زیرا او در روز قیامت در حالی می‌آید که شفاعت کننده‌ای برای یارانش می‌باشد).

بلکه فضل آن بیشتر و باقی‌تر ادامه می‌یابد: به مرتبه‌ی والایی که اولین‌ها و آخرین‌ها به آن حسادت می‌کنند. پیامبر ۳ فرموده است: «يقال - یعنی لصاحب القرآن: اقرأ وارتل كما كنت ترتل في الدنيا؛ فإن منزلتك عند آخر آية تقرأها» (گفته می‌شود - یعنی کسی که همنشین قرآن است - بخوان و بالا برو و ترتیل نما همان گونه که در دنیا آن را به ترتیل می‌خواندی، پس منزل تو آخرین آیه‌ای است که آن را قرائت نمایی).

یکی از پیشینیان گفته است: «همنشین قرآن کسی است که به آن عالم می‌باشد و به آنچه در آن است عمل می‌کند حتی اگر از ته دل آن را حفظ نکرده باشد و اما کسی که آن را حفظ کند و آن را نفهمد و به آن عمل نکند، از اهل آن نمی‌باشد، حتی اگر حروف آن را درست برپا دارد و آن برپا داشتن تیرها می‌باشد».

عبد الله بن مسعود **t** گفته است: «حفظ نمودن قرآن، حفظ حروف آن نیست، بلکه برپا داشتن مرزهای تعیین شده در آن است.»

الله **U** آن را از بالای آسمانهای هفتگانه نازل فرموده است تا در آن تدبر و تعقل صورت گیرد و نه فقط برای تلاوتی که قلب در آن غافل می‌باشد: {كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ} [ص: 29] (کتابی مبارک به سوی تو نازل نمودیم تا در آیاتش تدبر صورت گیرد). همچنین الله تعالی می‌فرماید: {أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا} [محمد: 24] (پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند، آیا بر قلبهایشان قفلهایشان زده شده است).

تدبر همان: فهم آن چیزی است که از تلاوت قرآن حاصل می‌شود، همراه با حضور قلب و فروتنی جوارح و عمل به مقتضای آن.

توصیف آن: قلب مشغول فکر کردن در معنای چیزی شود که زبان آن را تلفظ می‌کند؛ در هر آیه معنای آن را بشناسد و به دنبال آیه‌ی بعدی نرود مگر آن که معنا و منظور آن آیه را بشناسد.

حسن بصری گفته است: «کسانی قبل از شما قرآن را نامه‌هایی از طرف پروردگارشان دیدند؛ در شب در آن تدبر می‌کردند و در روز آن را به اجرا می‌گذاشتند.»

به طور مثال کسی این سخن الله سبحانه را می‌خواند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا} [التحریم: 6] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و اهلتان را از آتش جهنم حفظ کنید!).

بر هر شخصی است که به اهلش بنگرد، به نماز آنها و به روزهی آنها و حجایی که برای زنان است و همچنین طهارت آنها؛ در اهلش جستجو کند و مسئولیت آنها را چه کوچک باشند و چه بزرگ به عهده بگیرد و مسئولیت، در آموزش دادن آنها و راهنمایی کردن آنها می‌باشد.

شایسته‌ی مؤمن است: قرآن را با دقت و فهم بخواند و کوشش او فهم آنچه الله تعالی در امر و نهی قرار داده است، باشد و نباید کوشش او این باشد که چه زمانی سوره به پایان می‌رسد؟!

بلکه کوشش او باید این باشد که چه زمانی از پرهیزگاران می‌شود؟! چه زمانی از احسان¹ کاران می‌شود؟! چه زمانی از توکل

کنندگان می‌شود؟! چه زمانی از فروتنان می‌شود؟! چه زمانی از صبرکنندگان می‌شود؟! چه زمانی از ترسندگان می‌شود؟!

چه زمانی نسبت به دنیا بی‌اعتنا می‌شود و به آخرت رغبت پیدا می‌کند؟! چه زمانی توبه می‌کند؟! چه زمانی شکر می‌نماید؟!

چه زمانی در راه الله تعالی به اندازه‌ی حق جهادش جهاد می‌کند؟!

چه زمانی زبانش را حفظ می‌کند؟! چه زمانی برای آخرت توشه بر می‌گیرد؟!

چه زمانی با بازداشتن قرآن پند می‌گیرد؟!

چه زمانی با یاد نمودن آن از مشغولیت به یاد نمودن چیزهای دیگر فارغ می‌شود؟!

¹ احسان در معنای عام آن به معنای نیکوکاری است ولی در معنای خاص به این معناست که عبادت کننده، الله تعالی را طوری عبادت کند که گویی او را می‌بیند. (مترجم)

در نتیجه این امور احتیاج دارند که فهم صورت گیرد و قلب حاضر باشد و به مقتضای آن عمل صورت گیرد. حسن گفته است: «ای فرزند آدم! چگونه قلبت رقت می‌یابد در حالی که کوشش تو فقط این است که چه زمانی به آخر سوره می‌رسی؟!».

الله تعالی می‌فرماید: {الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ} [البقرة: 121] (کسانی که کتاب را به آنها داده‌ایم [و] آن را به اندازه‌ی حق تلاوتش، تلاوت می‌کنند، آنان هستند که به آن ایمان آورده‌اند).

قرطبی درباره‌ی معنای {يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ} گفته است: «از آن تبعیت می‌کنند، آنچنان که حق تبعیت کردن از آن وجود دارد و آن با تبعیت از امرها و نهی‌کردن‌های آن و حلال دانستن حلالش و حرام دانستن حرامش و عمل کردن به مقتضای آن می‌باشد»؛ آن را عکرمة و دیگران گفته‌اند.

عکرمة گفته است: آیا نشنیدی که الله ۳ می‌فرماید: {وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّهَا} [الشمس: 2] (قسم به ماه! هنگامی که در پس آن می‌رود). یعنی از آن تبعیت می‌کند.

هرچه بنده به کتاب پروردگارش با تدبر و فهم رجوع کند، کسی می‌شود که به آنچه در آن است عمل می‌کند و امرهای آن را به اجرا در می‌آورد و در نتیجه این عمل، علم او زیاد می‌شود؛ الله تعالی می‌فرماید: {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ} [البقرة: 282] (و از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و الله به شما می‌آموزد)؛ در نتیجه تقوای از الله تعالی وسیله‌ای برای بدست آوردن علم می‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا} [الأنفال: 29] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از الله بترسید و تقوا پیشه کنید برای شما قدرت جدا کردن حق از باطل قرار می‌دهد). به این معنا که علمی قرار می‌دهد که با آن بین حق و باطل جدایی می‌اندازید.

با زیاد کردن نگرستن در آن و متمرکز کردن فکر به معانی آیات آن، بنده از معانی خیر و شرّ اطلاع می‌یابد و از حال اهل آن دو مطلع می‌شود و در بین امتها حاضر می‌شود و تاریخ الله تعالی را می‌نگرد؛ غرق شدن قوم نوح را می‌بیند و از صاعقه‌ی عاد و ثمود آگاه می‌شود و غرق شدن فرعون و در زمین فرو رفتن قارون را می‌شناسد. با تدبر در قرآن شخص با آخرت خود زندگی می‌کند، در حالی که در آن است و از دنیا جدا می‌شود در حالی که خارج آن می‌باشد؛ در نتیجه در مسیری قرار می‌گیرد که مردم در آن مسیر نمی‌باشند.

یا الله! چقدر کم می‌باشند، اهل آن و کسانی که آن را می‌شناسند! اگر برویم و در کسانی که آن را می‌شناسند و با حق و صادقانه به آن عمل می‌کنند جستجو کنیم، چشم ما از طلب کردن باز می‌ایستد.

در واقع مردم این قرآن را ترک کرده‌اند و آن را با چیزی عوض کرده‌اند که پایین‌تر از آن در خیر می‌باشد؛ کتابها، مجلات، داستانها و حکایاتی است که درباره‌ی دنیا می‌باشند و در آن در صبح و شام موج زده می‌شود، این عمل آنها، سوگند به الله همان است که الله تعالی می‌فرماید: {وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَمَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ} [الأنعام: 116] (اگر از بیشترین اهل زمین اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می‌سازند)، {وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا} [یونس: 36] (و بیشتر آنها از چیزی تبعیت نمی‌کنند مگر از روی ظن و گمان، همانا ظن و گمان ذره‌ای [انسان را] از حق بی‌نیاز نمی‌کند).

تمامی مسلمانان درباره‌ی کتاب پروردگارش کوتاهی می‌کنند، تا آنجا که یکی از آنها قرآن را ختم می‌کند، سپس از آن در

حالتی فارغ می‌شود که به مانند اول باری است که آن را باز می‌کند، ذره‌ای از معانی آن را نمی‌فهمد. همانا تمامی مسلمانان در نیکی کردنشان با قرآن کوتاهی می‌کنند، فقط هدف آنها این است که مخارج حروف آن را ادا کنند، آن را در عزاداری‌ها استفاده می‌کنند یا در مجالس و جمع‌هایشان آن را آویزان می‌کنند یا توسط آن جاه و مال را طلب می‌کنند یا به حالت گردن‌بند در گردن‌هایشان آویزان می‌کنند و یا آن را بر سینه‌هایشان آویزان می‌نمایند.

فاروق **t** گفته است: «ای مردم! زمانی فرا رسید و من پنداشتم که کسی که قرآن می‌خواند فقط برای الله و آنچه در نزد وی است، آن را می‌خواند؛ آگاه باشید که به من گفته شد: گروه‌هایی هستند که قرآن می‌خوانند و آن چیزی را [از آن] می‌خواهند که در نزد مردم است [و برای کسب ثواب آن را نمی‌خوانند]؛ آگاه باشید که قرآن را بخوانید و با قرائت خود الله را بخواهید و او را توسط عمل نمودنتان [به قرآن] بخواهید».

چه بسیار کسانی هستند که قرآن می‌خوانند و قرآن آنان را لعنت می‌کند! چه بسیار ظالمانی هستند که زورگویی می‌کنند و قرآن می‌خوانند و قرآن آنان را لعن می‌کند؛ **{أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}** [هود: 18] (آگاه باشید که لعنت الله بر ستمگران است).

در حالی که دروغ می‌گوید، قرائت می‌کند: **{فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}** [آل عمران: 61] (لعنت الله را بر دروغگویان قرار می‌دهیم). سبحان الله! قلبهای ما چه کار می‌کنند ای بندگان الله! این قسوت قلب، در هنگام تلاوت کتاب الله تعالی از کجا آمده است؟! این قلبها بر قلبها چیست؟! پنجهایی تلاوت می‌شود و عبرتهایی شنیده می‌شود و سوره‌ای خوانده می‌شود ولی از گوش راست وارد می‌شود و از گوش چپ خارج می‌گردد!!

کدام یک از ما در هنگام قرائت سوره‌ی الحاقه گریه می‌کند؟!

کدام یک از ما می‌لرزد وقتی سوره‌ی الزلزال را می‌شنود؟!

چه کسی وقتی سوره‌ی القیامة را می‌خواند، توبه می‌کند؟!

این چیزی که بر قلبها قرار گرفته است، چه می‌باشد! قلبهای ما را از سنگ قرار داده است؟!

اگر این قرآن بر کوه نازل می‌شد، فروتن می‌شد و از ترس از الله تعالی شکاف می‌خورد، ولی قلبها قسی شده است؛ و آن به مانند سنگ است و یا دارای قسوتی بیشتر از آن؛ **{وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ}** [البقرة: 74] (و همانا نمونه‌هایی از سنگها هستند که از آنها نهرها می‌جوشد و از آنهاست که آب از آن خارج می‌گردد و از آنهاست که از روی ترس از الله فرو می‌افتند و الله به آنچه انجام می‌دهید غافل نمی‌باشد).

مواردی که به تدبیر در قرآن کمک می‌کند:

1- إخلاص در طلب نمودن آن:

إخلاص اساس درست بودن اعمال و عبادات است؛ پس شایسته‌ی کسی که رو به خواندن قرآن می‌کند این است که نیت خود را برای الله تعالی در تدبیر نمودن و فهم آن خالص گرداند و هرگز خواننده‌ی قرآن به آنچه از آن می‌خواند منفعت نمی‌برد مگر آن که نیت خود را در آن خواندن برای الله تعالی خالص گرداند.

هدف او نباید بالا رفتن یا شهرت یا جدل نمودن یا رسیدن به قسمتی از دنیا شامل مال، یا شغل یا بالا رفتن در بین نزدیکان یا

ستایش مردم از وی باشد، الله تعالی می فرماید: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ} [الشوری: 20] (و کسی که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ بهره ای ندارد).

پیامبر ۳ فرموده است: «من تعلم علماً مما بينتني به وجه الله تعالى إلا ليصيب به عرضاً من أعراض الدنيا لم يجد عرف الجنة يوم القيامة» (کسی که علمی را بیاموزد که شایسته بدست آوردن رضایت صورت الله تعالی در آن وجود دارد و هدف او این باشد که کالایی از کالاهای دنیا را بدست آورد، در روز قیامت بوی بهشت را نمی یابد).

همچنین فرموده است: «اقرأوا القرآن قبل أن يأتي قوم يقيمونه إقامة القدرح يتعجلونه ولا يتأجلونه» (قرآن بخوانید قبل از آن که آن را قومی برپا دارند که به مانند ظرف آب آن را برپا می دارند و ثواب نزدیک را از آن می خواهند و ثواب دور آن را ترک می کنند).

معنای آن این است که در اجر بردن از آن عجله می کنند، گاهی با مال و گاهی برای خوشنمایی و به مانند آن. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «اگر حاملان قرآن به اندازهی حق آن و آنچنان که شایسته آن است، آن را بگیرند، الله آنها را دوست می دارد. ولی با آن دنیا را طلب می کنند و الله از آنان خشمگین می شود و آنان را نزد مردم خوار می کند». اگر مقداری از آن در نیت خوانندهی قرآن وارد شد، باید مبادرت به توبه و بازگشت نماید و اخلاص را شروع کند ولی این بار از روی ترس؛ زیرا اولین کسی که روز قیامت سوزانده می شود مردی است که: «تعلم القرآن وعلمه وقرأ القرآن فأنتي به فعره نعمه فعرها، قال: ما عملت فيها؟ قال: تعلمت العلم وعلمته، وقرأت فيك القرآن. قال: كذبت، ولكنك تعلمت العلم ليقال: هو عالم، وقرأت القرآن ليقال: هو قارئ؛ فقد قيل. ثم أمر به، فسحب على وجهه حتى ألقي في النار...» (قرآن را می آموزد و آن را آموزش می دهد و قرآن می خواند و توسط آن آورده می شود، [الله تعالی] نعمتهایش را به او می شناساند و او آنها را می شناسد، می فرماید: در چه به آن عمل کردی؟ می گوید: علم را آموختم و آن را آموزش دادم و برای تو قرآن خواندم. می فرماید: دروغ گفתי بلکه علم آموختی تا گفته شود: او عالم است و قرآن خواندی تا بگویند: او قاری است؛ همانا گفته می شود. سپس به آن امر می شود و بر روی صورت کشیده می شود تا آن که در آتش جهنم می افتند... تا آخر حدیث».

2- بزرگداشت الله تعالی و دوست داشتنش:

هرچه عظمت الله تعالی و ترس از وی و محبت وی در قلب بزرگتر شود، قرآن نزد خوانندهی آن بزرگتر می شود. ابن مسعود **t** گفته است: «چیزی از بنده دربارهی درونش سوال نمی کند، مگر قرآن؛ اگر قرآن را دوست بدارد او همان کسی است که الله و فرستاده اش را دوست می دارد».

علامت دوست داشتن الله **U**: این است که چیزی را دوست بداری که او دوست می دارد و این که کلامش را دوست بداری. به عامر بن عبد قیس گفته شد: چگونه است که در نمازت اشتباه سهوی نمی کنی؟ گفت: آیا سخنی دوست داشتنی تر از قرآن نزد من است تا به آن مشغول شوم؟! گفته شده است: مناجات حبیب، احساس را غرق می کند. عثمان بن عفان **t** گفته است: «اگر قلب ما پاک شود، از کلام الله سیر نمی شود!».

لذتی که لذت برندگان می برند و نعمتی که به نعمت داده شدگان داده می شود هیچ وقت به مانند نعمتی که به تدبر کننده به قرآن داده می شود، نمی باشد؛ زیرا آن لذتی است که دوست داران از سخن محبوبشان می برند و به آن انس می گیرند.

این امر حاصل نمی‌شود مگر با اعتقاد صحیحی که قرآن بر آن قرار دارد و آن اعتقاد سلف صالح می‌باشد و آن قرآن کریم سخن الله تعالی است که بر قلب محمد ﷺ نازل فرموده است؛ تا مردم را از تاریکی‌ها خارج کند و به سوی نور [سوق دهد] و آن کلمات و آیاتی است که تلاوت شده است و شنیده شده است و نوشته شده است و هر اعتقاد باطل دیگری شما را از تدبر در قرآن و متوجه کردن روح به آن دور می‌کند.

این جوزی رحمه الله گفته است: «شایسته‌ی تلاوت کننده‌ی قرآن بزرگ است: بنگرد که چگونه الله تعالی به مخلوقاتش در رساندن معانی سخنش بر اساس فهم آنها لطف نموده است، و این که بداند آنچه قرائت می‌کند از سخن بشر نمی‌باشد و این که بزرگی سخن گوینده سببانه او را حس کند و در کلامش تدبر نماید».

این قرآن است که نشان دهنده‌ی الله تعالی و نشان دهنده‌ی دوستداران الله تعالی است؛ و بی هیچ شکی راهی برای رسیدن به محبت و رضایت‌مندی وی با تلاوت نمودن و تدبر در آن می‌باشد.

3- حضور قلب پیدا کردن و دقت در شنیدن آن هنگام تلاوت:

این راهی دیگر برای بزرگداشت الله تعالی است؛ وقتی الله در قلب بزرگ شود، سخنش نیز بزرگ می‌شود؛ و هنگام خواندن باید حضور قلب داشت و به آن گوش فرا داد؛ الله تعالی می‌فرماید: {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ} [ق: 37] (همانا در آن پندی است برای کسی که دارای قلب [زنده] است یا آن که به حضور قلب گوش فرا دهد).

الله تعالی خبر داده است شایسته کسی که با گوشه‌پوشی گوش می‌دهد این است که با قلبش شاهد آنچه باشد که تلاوت می‌شود.

و سخنش U: {لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ} منظور قلبی است که زنده است و درباره‌ی الله تعالی تعقل می‌کند؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: {إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا} [یس: 69، 70] (این چیزی نیست مگر یاد و قرآنی آشکار * تا کسی که دارای [قلب] زنده است را بترساند) توسط آن چیزی بیان می‌شود که محل تأثیر پذیرفتن است و آن قلب زنده می‌باشد و آن چیزی که تأثیر می‌گذارد که همان قرآن است: «الذکر»، و همراه آن شرطی وجود دارد و آن گوش فرا دادن می‌باشد: {أَلْقَى السَّمْعَ} سپس مانع برطرف می‌شود و آن مشغولیت قلب و غفلت داشتن آن می‌باشد؛ الله تعالی با سخنش این را آشکار می‌فرماید: {وَهُوَ شَهِيدٌ} به معنای آن که قلب او شاهد است و غافل و بی‌مبالا نمی‌باشد.

اگر تمامی آنها مهیا شود به اذن الله تعالی تأثیری ایجاد می‌شود که همان نفع بردن از قرآن و متذکر شدن به آن می‌باشد. محمد بن کعب گفته است: «اگر {إِذَا زُلْزِلَتْ} و {الْقَارِعَةُ} را قرائت کنم و در آن تفکر نمایم برایم دوست داشتنی‌تر از آن است که شب نشینی کنم و [تمام] این قرآن را به سرعت بخوانم».

4- توبه و دور شدن از گناهان:

تمامی گناهان به دین و دنیای انسان ضرر می‌رساند و آن از بزرگترین عوامل برای مریضی قلب و قسوت آن می‌باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} [المطففين: 14] (بلکه آنچه کسب کرده‌اند، قلبهایشان را زنگ زده کرده است).

علما گفته‌اند: «الران» همان گناهی بر گناه دیگر است تا آن که گناهان بر قلب احاطه پیدا کنند و آن را بپوشانند و آن قلب

کسی که دارای قلب مریضی است که توسط گناهان بیمار شده است، دورترین مردم نسبت به تدبر در قرآن می‌باشد؛ زیرا آن پرده‌ای در برابر راه علم است. آگاه باشید که جدایی از آن همان تقوای الهی است؛ الله تعالی می‌فرماید: {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ} [البقرة: 282] (از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و الله به شما یاد می‌دهد).

این جوزی درباره‌ی بعضی از سبب‌هایی که جلوی تدبر در قرآن را می‌گیرد گفته است: «از آنها این است که تلاوت کننده‌ی قرآن بر انجام گناه اصرار داشته باشد یا آن که دارای صفت تکبر باشد یا آن که به هوای نفس مبتلا شده باشد و از آن اطاعت کند؛ و این سبب تاریکی قلب و زنگار گرفتن آن می‌باشد؛ و آن به مانند زنگ بر روی آینه می‌باشد؛ از تجلی یافتن حق جلوگیری می‌کند. قلب مثل آینه است و شهوت‌ها مثل زنگار و معانی قرآن مانند آن چیزی است که در آینه دیده می‌شود، و سختی دادن به قلب برای دور کردن شهوت‌ها مانند جلا زدن به آینه می‌باشد».

خصوصاً شایسته است: با اعضای بدن که تدبر توسط آنها صورت می‌گیرد باید از گناهان دوری نمود و اعضای بدن که برای تدبر استفاده می‌شوند: قلب، گوش، چشم و زبان است و استفاده‌ی این وسایل برای کار حرام باعث سود نبردن آنها از حق می‌شود؛ الله تعالی می‌فرماید: {وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ} [فصلت: 5] (و گفتند: قلبهای ما از آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌دهی در پرده‌ای است و در گوش‌هایمان سنگینی وجود دارد و بین ما و بین تو پوشاننده‌ای وجود دارد)، پرده در برابر چشم باعث عدم دیدن می‌شود و سنگینی بر گوش باعث عدم شنیدن می‌شود و پرده بر قلب باعث عدم فهمیدن می‌شود.

چگونه خواندن قرآن و تدبر در آن و فهم آن نیکو می‌شود و این در حالی است که چشم به حرام نگاه می‌کند؟! یا گوش به صداهای زشت و ساز شیطان گوش می‌دهد؟! یا زبانی که با غیبت، دو بهم زنی، دروغ، افترا، مسخره کردن و ریشخند کردن، نجس شده است؟! قرآن به مانند باران است؛ چگونه است که باران بر سنگها و جاهای سفت اثری ندارد و کسی از آن استفاده نمی‌کند، مگر خاک آماده؛ همچنین قرآن: وقتی بر زمین صالح نازل شود، از آن استفاده می‌شود و از آن تأثیر گرفته می‌شود و این زمین همان حس‌ها و قلبهای سالم و پاکی است که قابل قبول هستند.

قرآن به مانند باران است؛ چگونه است که باران بر سنگها و جاهای سفت اثری ندارد و کسی از آن استفاده نمی‌کند، مگر خاک آماده؛ همچنین قرآن: وقتی بر زمین صالح نازل شود، از آن استفاده می‌شود و از آن تأثیر گرفته می‌شود و این زمین همان حس‌ها و قلبهای سالم و پاکی است که قابل قبول هستند.

رمز این است: پاداش و مجازات از جنس عمل می‌باشند؛ وقتی روشنی چشم در برابر حرامها حفظ شود، الله تعالی نور را به چشم و قلب او می‌رساند و چیزی را می‌بیند که انسان کور که چشم را از حرامهای الله تعالی حفظ نمی‌کند، نمی‌بیند.

بدانید که شنیدن غنا و موسیقی از خطرناکترین گناهایی است که از تدبر در قرآن ممانعت به وجود می‌آورند:

گناهی بزرگتر و خطرناکتر از شنیدن غنا و موسیقی و آلات طرب و لهو وجود ندارد که بتواند به اندازه‌ی این اعمال، انسان را از تدبر در قرآن دور کند این موارد، اموری هستند که قلب را از قرآن دور می‌کنند و آنها از بزرگترین حیل‌های شیطان و دامهای وی می‌باشند.

برای غنا خطرهای زیادی بر قلب وجود دارد و آن و قرآن یکجا در قلب هرگز جمع نمی‌شود، زیرا بین آنها تضاد وجود دارد، همان گونه که ابن قیم رحمه الله گفته است:

حُبُّ الْكِتَابِ وَحُبُّ الْإِنْسَانِ الْغَنَاءُ

دوست داشتن قرآن و آوازه‌های غنا

فی قلب عبد لیس یجتمعان

در قلب بنده یکجا جمع نمی‌شوند

همچنین گفته است: «قرآن شیطان و قرآن [خداوند] رحمان در قلب هرگز یکجا جمع نمی‌شوند».

قرآن به نیکی و دوری از بدی امر می‌کند و از تبعیت هوای نفس و سبب‌های شرّ و شهوات نهی می‌نماید و این در حالی است که غنا به ضد تمامی آنها امر می‌کند؛ باطل را زیبا جلوه می‌دهد و نفسها را به سوی شهوات و امور شرّ تحریک می‌کند و به سوی هر زشتی اشاره دارد.

شکی نیست که هر غیرتمندی اهلش را از شنیدن غنا نهی می‌کند، همان گونه که از سبب‌های تهمت آنها را دور می‌کند.

فضیل بن عیاض گفته است: غنا دعوتگری برای زنا است.

ابن مسعود **t** گفته است: غنا نفاق را در قلب رشد می‌دهد، همان گونه که آب زراعت را رشد می‌دهد.

غنا باعث از بین رفتن حیا می‌شود و مردانگی را منهدم می‌کند و به سوی سبکسری و خفت سوق می‌دهد.

وقتی انسان دارای وقار و عقل باشد، هنگامی که به غنا گوش می‌دهد و به سوی آن تمایل پیدا می‌کند، عقل او ناقص می‌شود و حیای او کم می‌شود و وقار او از بین می‌رود و شروع به کف زدن و رقص می‌نماید و می‌چرخد و تمایل پیدا می‌کند؛ قسم به الله آن عملی را انجام می‌دهد که مشروبات الکلی انجام می‌دهند و آن با شراب همزاد است و آن دو کودکانی هستند که با یک مادر شیر داده می‌شوند.

5- نگرستن به کتابهای مفسران:

تدبر صورت نمی‌گیرد مگر با فهمیدن آنچه تلاوت می‌شود و راه فهم قرآن با اطلاع یافتن از کتابهای مفسران شامل صحابه، تابعین و علمای بعد از آنها می‌باشد، کسانی که به امانت داری یا علم آنها گواهی داده شده است.

از این تفسیرها: تفسیر ابن کثیر، تفسیر البغوی و تفسیر طبری هستند که آنها تفسیر ماثور می‌باشند.

بعضی خطا می‌کنند و قرآن را با رأی خود و بدون علم تفسیر می‌کنند و این خطر بزرگی برای انجام دهنده‌ی آن دارد؛ زیرا با

این عمل به سوی خشم الله **U** و خشم مؤمنان می‌رود؛ همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: **{الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا}** [غافر: 35] (کسانی که در آیات الله بدون دلیلی محکم که به آنها رسیده باشد، مجادله و ستیز می‌کنند، خشم الله و کسانی که ایمان آورده‌اند در برابر آنها شدید می‌باشد).

دلیل آن غالباً همان گونه که الله **U** باخبر ساخته است، تکبری است که از علم آموختن، تعلیم دادن و سوال نمودن باز می‌دارد؛

الله تعالی می‌فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلًّا كَبِيرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ}** [غافر: 56] (همانا

کسانی که در آیات الله بدون دلیل محکمی که به آنها رسیده است، مجادله می‌نمایند و ستیز می‌کنند، در سینه‌هایشان جز [تکبر و]

برتری جویی نیست [و] آنها به آن [برتری] نمی‌رسند). یکی از علماء گفته است: «اگر کسی با رأی خود چیزی درباره‌ی قرآن

بگوید، حتی اگر درست گفته باشد، خطا کرده است».

6- انتخاب نمودن زمانهای مناسب برای قرائت و مکانهای شایسته:

زمانهایی که مناسب است:

1- زمان راحتی خواننده.

2- زمانی که آرامش در حال و فکر او باشد و به امور دیگر مشغول نشود.

3- آرامش و عدم داد و فریاد.

مکانهای شایسته: شایسته است که از امور زشت خالی باشد و به شکلی نباشند که ملائک به آن وارد نمی‌شوند، مثل وجود

چیزهایی از قبیل تصویر و سگ. و از صدای داد و فریاد دور باشد.

الله سبحانه و تعالی در کتابش بهترین زمانها را برای خواندن قرآن معرفی فرموده است:

ا- در زمان نماز، و آن برترین زمانها برای تدبر در قرآن است؛ الله تعالی می‌فرماید: {وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ

مَشْهُودًا} [الإسراء: 78] (و قرآن صبح [منظور نماز صبح است، زیرا در نماز صبح قرآن زیاد تلاوت می‌شود] همانا قرآن صبح توسط

[ملائک] مورد مشاهده قرار می‌گیرد).

مفسران گفته‌اند: منظور از قرآن الفجر: نماز صبح است.

اگر بنده در نمازش حضور قلب داشته باشد و فروتنی و زاری نماید، در قلعه‌ای در برابر آزار شیطان و وسوسه‌های وی قرار

می‌گیرد و الله تعالی به او روی می‌نماید و حالت تدبر و خشوع او را کامل می‌کند.

ب- در شب؛ الله تعالی می‌فرماید: {إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا} [المزمل: 6] (همانا شب زنده‌داری در سازگاری

زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است).

{نَاشِئَةَ اللَّيْلِ} منظور تمامی ساعتهای آن است و هر ساعتی از آن ناشئه است؛ به این نام نامیده شده است زیرا در آن شروع

می‌شود.

ابن عباس و ابن زبیر **Y** گفته‌اند: «تمامی شب ناشئه است».

خواندن در شب برتر است؛ زیرا در آن سکوت مردم، نبودن صداها، راحتی بدن و قلبی که فارغ از هر چیز است وجود دارند؛

و آن دارای شدیدترین موافقت قلب با زبان می‌باشد و خاطر انسان برای خواندن آسوده می‌باشد.

به طور کلی: عبادت در شب دارای شدیدترین نشاط است و کاملترین اخلاص در آن وجود دارد و بیشترین برکت و راحتین

در کسب ثواب می‌باشد.

بهترین زمانهای شب: وقت سحر است و آن زمانی است که پروردگار ما به آسمان دنیا نزول می‌کند و بندگانش را ندا داده و

بنده به پروردگارش نزدیک می‌شود و قلب او در قلعه‌ای در برابر آزار شیطان و وسوسه‌های آن قرار می‌گیرد.

ج- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و آن بعد از بزرگترین نماز است و آن نمازی است که [توسط ملائک] مشاهده می‌شود؛

این وقت مبارکی است که پروردگار **U** دوست دارد تا در آن یاد شود و بزرگ بودن شأن آن را در کتاب عزیزش در بسیاری از

موارد بیان فرموده است؛ همچنین در سنت موجود است که تشویق شده است تا [بعد از نماز صبح] در مسجد نشسته شود و ذکر و

یاد الله تعالی صورت گیرد تا آن که آفتاب طلوع کند و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند [که به آن نماز شروق می‌گویند]، و این برای

انجام دهنده‌ی آن اجر حج و عمره را دارد.

قرائت قرآن بهترین ذکر است.

7- انتخاب مقدار مناسبی از زمان، برای قرائت نمودن قرآن، بدون آن که آن زمان زیادت‌تر شود. همچنین قرائت نمودن باید با

آرامی و ترتیل باشد:

هدف تدبر و فهمیدن آنچه از مقداری است که قرآن خوانده می‌شود؛ کوشش نباید برای این باشد که چند آیه قرائت شده است، بلکه کوشش باید برای این باشد که چگونه از قرآن پند گرفته می‌شود؟! چگونه درباره‌ی خطا نمودن در برابر آن، تعقل صورت می‌گیرد؟! چه زمانی از آن درس گرفته می‌شود؟!

ابو جمره به ابن عباس گفته است: من دارای قرائت سریعی هستم؛ من قرآن را در سه [روز] می‌خوانم؟ او گفت: «خواندن سوره‌ی بقره در شبی و تدبر نمودن در آن و ترتیل آن برایم دوست داشتنی‌تر از آن چیزی است که می‌گویی». بیشتر علماء با ترتیل خواندن قرآن را مستحب دانسته‌اند؛ تا قاری در آن تدبر کند و معانی آن را بفهمد. این هدایت پیامبر گرامی ما ﷺ است که حفصه رضی الله عنها گفته است: «کان رسول الله ﷺ یقرأ بالسورة فیرتلها حتی تکون أطول من أطول منها» (رسول الله ﷺ سوره‌ای را می‌خواند و آن را ترتیل می‌داد تا آن که دفعه‌ای بیشتر از دفعه‌ای دیگر طول می‌کشید).

در صحیحین از ابن مسعود r آمده است: مردی گفت: من مفصل¹ را در یک رکعت می‌خوانم، او فرمود: «هذا کهد الشعر؛ إن قومًا یقرؤون القرآن لا یتجاوز تراقیهم، ولكن إذا وقع فی القلب فرسخ فیہ، نفع» (این به مانند سریع خواندن شعر است، گروهی می‌آیند که قرآن می‌خوانند ولی آن از حنجره‌هایشان عبور نمی‌کند [و بر قلب آنها اثر نمی‌گذارد] ولی [باید دانست که قرآن فقط] اگر بر قلب واقع شود و در آن رسوخ پیدا کند، سود می‌دهد).

علماء گفته‌اند: قرائت قسمتی با ترتیل برتر از قرائت دو برابر آن بدون ترتیل و در آن زمان است.

ترتیل برای این مستحب است که باعث تدبر، بزرگداشت و احترام بیشتر می‌شود و خواندن سریع از فهم قرآن و تدبر در آن جلوگیری می‌کند؛ الله U می‌فرماید: {وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا} [المزمل: 4] (و قرآن را چنان که باید شمرده بخوان)، الله U در کتابش می‌فرماید: {وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ} [الإسراء: 106] (و قرآن را قسمت قسمت فرو فرستادیم تا برای مردم آن را با درنگ بخوانی).

8- از سبب‌های کمک شدن به تدبر:

استمرار خواندن آن است بطوری که قرآن ترک نشود؛ الله تعالی می‌فرماید: {وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا} [الفرقان: 30] (و رسول می‌گوید: ای پروردگار! قوم من از این قرآن دوری کرده‌اند و آن را ترک نموده‌اند). دوری و ترک کردن کتاب الله تعالی انواع مختلفی دارد: از آنها: ترک تدبر در آن و فهمیدن آن می‌باشد.

¹ - مفصل از سوره‌ی حجرات است تا آخر قرآن است. (مترجم)

از آنها: دور شدن از آن و عدول نمودن از آن و به سراغ سخنان بشر رفتن است.

از آنها: دوری کردن از شنیدن آن می‌باشد.

از آنها: دوری کردن از شفا خواستن توسط آن و درمان نمودن با آن است.

از آنها: دوری کردن از حکم نمودن به آن و رجوع دادن حکم به آن می‌باشد.

زیاد کردن تلاوت قرآن به تدبیر آن کمک می‌کند؛ در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر آمده است که فرمود: «لا حسد

إلا فی اثنتین ... و ذکر منهما: رجل آتاه الله القرآن؛ فهو یقوم به آناء اللیل و آناء النهار» (حسادت وجود ندارد مگر در دو چیز... و از آنها یکی را یاد نمود: مردی که الله به او قرآن داده است و او آن را در ساعاتی از شب و ساعتی از روز برپا می‌دارد).

قرآن همنشینی دارد؛ همنشین قرآن این گونه دیده می‌شود که همیشه به تلاوت قرآن شوق دارد و همنشینی با قرآن بنده را به

بهشت و درجات بالای آن سوق می‌دهد.

پس باید از ترک کردن قرآن و روی برگرداندن از آن و انتخاب چیزی پایین‌تر از آن شامل قصه‌ها، کتابها و مجلات به جای

آن، بر حذر بود، زیرا آن دارای مجازات شدیدی در دنیا و آخرت است، و مجازات آن، در آخرت شدیدتر و باقی‌تر می‌باشد؛ الله

تعالی می‌فرماید: {وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى} [طه: 124] (و کسی که از ذکر من روی برگرداند، برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز قیامت او را کور محسور می‌کنیم).

الله سبحانه می‌فرماید: {وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ*} وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ

أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ} [الزخرف: 36، 37] (و کسی که از یاد [خداوند] بسیار رحمت کننده غافل و روی گردان شود، برای او شیطانی بر می‌گماریم و او [آن شیطان] همنشین وی می‌گردد* و آنها [شیطان‌ها] آنان [انسان‌های غافل] را از راه [درست] باز می‌دارند و این در حالی است که می‌پندارند آنها هدایت شدگان هستند).

الله سبحانه باخبر می‌سازد که مبتلا کردن شخص به شیطانی که همراه او است فقط به سبب روی گردانی و غافل بودن از یاد و

ذکری است که بر فرستاده‌اش ۳ نازل فرموده است.

مجازات این روی گردانی: همراه کردن شیطانی با وی و جلوگیری آن شیطان از راه پروردگارش است و این در حالی است که

او می‌پندارد، هدایت شده است.

از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ درخواست می‌نمایم تا قرآن عظیم را بهار دلهای ما و پاک کننده‌ی غمها و مشکلات ما

قرار دهد و راه فهمیدن و عمل کردن به آن را برای ما باز نماید، او گرداننده این امر است و بر آن قادر می‌باشد.

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة و السلام علی نبینا و سیدنا و إمامنا محمد، سید الأولین و الآخیرین، و علی آله و صحابته الطیبین

الطاهرین، و علی من تبعه بإحسان إلی یوم الدین.

* * * *